



# عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Jonathan Sacks  
THE RABBI SACKS LEGACY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توراہ ربای خیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توراہ، بلکه رسیدن به حقیقت ژرفتری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آن در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند."

"- ربای ساکس

مجموعه مقالات امسال در ابتدا توسط زنده نام ربای ساکس در سال ۵۷۷۲ (۲۰۱۱-۲۰۱۲) نوشته شده است.

## تفسیر هفتگی توراہ

### The Hardest Word to Hear

#### Balak

#### بلک: شنیدن سخت ترین کلمه

داستان بیلعام، نبی بت پرستان، با مجموعه ای گیج کننده از امور گسسته از یکدیگر آغاز می شود؛ رویدادهایی که فاقد منطق به نظر می رسند.

نخست، به پیش زمینه پیردازیم. بنی اسرائیل به پایان سفر چهل ساله خود در بیابان نزدیک می شوند. آنها تا اینجا جنگ با شیلون، شاه آموری ها و اوگ، شاه باشان را پیروز شده اند. به دشت های موبآب رسیده اند که امروز جنوب اردن و ساحل بحرالمت است. بلک شاه موآب نگران است و ناراحتی خود را با پیران میدان در میان می گذارد. زبان تورات در اینجا دقیقاً یادآور واکنش مصریان در ابتدای سفر خروج است.

فرعون مصر به مردم خود می گوید: "اینک بنی اسرائیل بسیار پر شمارتر و نیرومندتر از ما هستند..." و نفرت علیه بنی اسرائیل را برانگیخت. خروج ۹-۱۲: ۱

در مورد شاه موآب: "و موآب بسیار هراسان از بنی اسرائیل بود، زیرا پرشمار بودندن و موآب از بنی اسرائیل متنفر شد. اعداد ۲۲:۳

بلک این استراتژی را برگزید که از پیشگو و جادوگر مشهور، بیلعام، کمک بخواهد. این بار از خدای ابراهیم یاد می شود:

خدا به ابراهیم: "کسانی را که تو را برکت کنند، برکت خواهم کرد و کسانی را که تو را نفرین کنند، نفرین خواهم نمود." پیدایش ۱۲:۳

بلک به بیلعام می گوید: "می دانم که هر کس تو برکت کنی، برکت می شود و هر کس که تو نفرین کنی به نفرین دچار می گردد." اعداد ۲۲:۶

اینجا توازی، کنایه آمیز است (در واقع داستان بیلعام پر از کنایه است). در مورد ابراهیم، این خدا است که برکت می کند. در مورد بیلعام، تصور می رفت که قدرت در وجود بیلعام بود. به راستی، گفته‌ی خدا به ابراهیم اینک در سرنوشت موآب تجسم یافته است: هر کس بخواهد اسرائیل را نفرین کند، به نفرین دچار می شود.

پیش زمینه‌ی تاریخی برای روایت بیلعام اثبات شده است. چندین تکه کوزه‌ی مصری متعلق به هزاره‌ی دوم پیش از میلاد یافت شده اند که روی آنها نفرین علیه شهرهای کنعان نوشته شده اند. در میان اعراب قبل از اسلام، استخدام شاعران که آنان را برخوردار از الهام خدایی می پنداشتند، رایج بود تا علیه دشمنانشان نفرین کنند. در مورد شخص بیلعام کشف مهمی در سال ۱۹۶۷ انجام شد. یک سنگ نبشته روی دیوار معبدی در دیرالله در اردن یافت شد که به رؤیای شبانه‌ی پیشگویی به نام بیلعام اشاره می کرد - این دورترین اشاره به یک منبع باستان شناسی حاوی نام فردی در تورات است. پس، هرچند داستان دارای عناصر تمثیلی است، اما به پیش زمینه‌ی آن زمان و مکان تعلق دارد.

کاراکتر بیلعام مبهم باقی مانده است، هم در تورات و هم در سنت تلمودی. آیا او غیگو بود (که نشانه‌ها و علامت‌ها را می خواند) یا جادوگر (اجراکننده‌ی هنرهای جادویی)؟ آیا او یک نبی راستین بود یا دروغین؟ آیا او برکت‌های الهی را فرود می آورد و بر زبانش جاری می کرد یا می خواست اسرائیل را نفرین کند؟ بنا به برخی تفاسیر میدراش‌ها او نبی بزرگی در حد طبیعت موسی بود. بنا به دیگران، او یک نبی دروغین با "چشم شر" بود که آرزوی سقوط

ایسرائل را داشت. آنچه اینجا می‌خواهم بررسی کنم، نه بیلعام و برکت هایش، بلکه معنای داستان است، زیرا در اینجا یکی از عمیقترین مسائل برمی‌خیزد: خدا می‌خواست بیلعام چه کند؟ این درامی در سه صحنه است:

نخست: فرستاده‌ای از موآب و میدیان از راه می‌رسد و مأموریت خود را بیان می‌کنند. می‌خواهند که بیلعام بنی اسرائیل را نفرین کند. پاسخ بیلعام جنبه‌ای خاص دارد: شب بمانید تا من با خدا مشورت کنم. پاسخ خدا روشن است:

اما خدا به بیلعام گفت: "با آنها نرو. نباید به آن مردم نفرین کنی، زیرا آنها برکت شده‌اند." اعداد ۲۲:۱۲

بیلعام مطیعانه از رفتن سرباز می‌زند. سپس بلک تلاش‌های خود را از سر می‌گیرد. شاید فرستادگانی برجسته تر و وعده‌ی پاداش بالا بتوانند بیلعام را به تغییر نظر وادارند. دومین گروه فرستادگان را همراه هدایا می‌روانه می‌کند. پاسخ بیلعام بینظیر است:

حتی اگر بلک به من کاخی پر از نقره و طلا می‌داد، نمی‌توانستم هیچ کار کوچک یا بزرگی فراتر از دستور

خداوند، خدای خود انجام دهم." اعداد ۲۲:۱۸

اما شرطی می‌افزاید:

اینک مانند آن فرستادگان دیگر، شب بمانید تا ببینم خدا چه چیز دیگری می‌گوید. اعداد ۲۲:۱۹

منظور او روشن است. بیلعام می‌گوید که خدا ممکن است نظرش را تغییر داده باشد. اما این ناممکن است. خدا چنین نمی‌کند. اما در نهایت حیرت، گویا خدا می‌خواهد چنین کند:

آن شب خدا به خواب بیلعام آمد و گفت "چون این مردان برای تو آمده‌اند، همراه آنها برو، اما فقط آنچه

به تو می‌گویم را انجام بده." اعداد ۲۲:۲۲

مسئله‌ی ۱: ابتدا خدا گفته بود "نرو"، اینک می‌گوید "برو". مسئله‌ی ۲ بیدرنگ پدیدار می‌شود:

بیلعام صبح برخاست، خرس را زین کرد و با شاهزادگان موآب رفت. اما وقتی او رفت خدا بسیار خشمگین

بود و فرشته‌ی خدا در جاده ایستاد تا جلوی او را بگیرد. بیلعام خر خود را سوار بود و دو خدمتکارش با او

بودند. اعداد ۲۱-۲۲:۲۲

خدا می گوید "برو". بیلعام می رود. سپس خدا بسیار خشمگین است. آیا خدا تغییر نظر می دهد؟ آنهم نه یک بار بلکه دو بار در جریان یک روایت؟ ذهن ما گیج می شود. اینجا چه خبر است؟ بیلعام قرار است چه کند؟ خدا چه می خواهد؟ هیچ شرحی داده نمی شود. در عوض، روایت به صحنه‌ی مشهور خر بیلعام می پرد که خودش یک راز و نیازمند تفسیر است:

وقتی خر فرشته‌ی خدا را دید که در جاده با شمشیری آخته در دست ایستاده است، از جاده به صحرا رفت. بیلعام خر را زد تا دوباره به جاده برگردد.

سپس فرشته‌ی خدا در گذرگاه باریکی میان دو تاکستان با دو دیوار در دو سو ایستاد. وقتی خر فرشته‌ی خدا را دید به دیوار نزدیک شد و پای بیلعام را به دیوار خراشید. بیلعام دوباره خر را چوب زد.

سپس فرشته‌ی خدا پیش رفت و جایی ایستاد که دیگر آنها نمی توانستند نه از راست و نه از چپ عبور کنند. وقتی خر فرشته‌ی خدا را دید، با بیلعام بر پشت خود، روی زمین نشست که خشم بیلعام برانگیخته شد و دوباره او را با چوب زد.

سپس خدا زبان خر را گشود که به بیلعام گفت: "مگر با تو چه کرده ام که مرا سه بار چوب زدی؟"

بیلعام به خر پاسخ داد "تو مرا مسخره کرده ای! اگر شمشیری در دست داشتم، همین حالا تو را می کشتم."

خر به بیلعام گفت: "آیا من خر تو نیستم که همیشه تا امروز بر من سوار شده ای؟ آیا تا کنون چنین کاری با تو کرده ام؟"

بیلعام گفت: نه!

سپس خداوند چشمان بیلعام را گشود و او فرشته‌ی خدا را دید ایستاده در جاده با شمشیر آخته در دست. پس

تعظیم کرد و به خاک افتاد. اعداد ۲۳-۳۱: ۲۲

تفسیرگران تورات روش های گوناگونی برای حل تناقض های آشکار میان پاسخ اول و دوم خدا ارائه داده اند. بنا به نحمانید، نخستین کلام خدا که گفت "با آنها نرو" به این معنا بود که "بنی اسرائیل را نفرین نکن." دومین کلام خدا که گفت "با آنها برو" به این معنا بود که "برو ولی برای آنها روشن کن که تنها کلامی را که من در دهانت می گذارم

خواهی گفت، حتی اگر کلام برکت باشد. "خدا به بیلعام خشمگین بود، نه چون که او رفت، بلکه چون او شرط را با آنها در میان نگذاشت.

در قرن نوزدهم، ملیم و ربی زوی هیرش مکلبنرگ پاسخ متفاوتی بر اساس تحلیل متنی پیش کشیدند. متن عبری در دو پاسخ دو کلمه‌ی متفاوت برای "با آنها" استفاده می‌کند. وقتی خدا می‌گوید "با آنها برو" کلمه‌ی عبری *imahem* است. وقتی خدا بار دوم می‌گوید "با آنها برو" کلمه‌ی به کار رفته *itam* است. این دو گزاره ماهرانه معنای متفاوتی القا می‌کنند. *Imahem* یعنی "با آنها هم ذهنی و هم فیزیکی" در نقشه‌شان همراه نشو. *Itam* یعنی "با آنها فیزیکی اما نه ذهنی" برو. به بیان دیگر، بیلعام می‌توانست با آنها همراه شود، اما نمی‌بایست قصد مشترکی با آنها داشته باشد. وقتی بیلعام به راه می‌افتد خدا از او خشمگین است، زیرا متن می‌گوید که با آنها *im* رفت، به بیان دیگر با مأموریت آنها همراه شد. این راه حل جالبی است. تنها مشکل آن آیه‌ی ۳۵ است که فرشته‌ی خدا با گشودن چشمان بیلعام سرانجام به بیلعام می‌گوید "با مردان برو". بنا به ملیم و مکلبنرگ این یعنی خدا دقیقاً می‌خواست که بیلعام چه کاری را انجام دهد.

عمیقترین پاسخ، همچنین ساده‌ترین است. سخت‌ترین کلام در هر زبانی "نه" است. بیلعام یک بار از خدا پرسیده بود. خدا گفته بود: نه. این می‌بایست کفایت کند. اما بیلعام دوباره پرسید. این نشانه‌ی ضعف اساسی کاراکتر او بود. او می‌دانست که خدا نمی‌خواست برود. با این حال، دومین گروه فرستادگان را دعوت به ماندن کرد، تا منتظر بماند شاید خدا نظرش را تغییر دهد.

خدا نمی‌خواست نظر خود را تغییر دهد. پس تأخیر بیلعام نه به خدا بلکه به خود او مربوط بود. او 'نه' را از خدا نپذیرفته بود. می‌خواست جواب 'آری' بشنود و در واقع همان را شنید. نه چون خدا می‌خواست او برود، بلکه چون خدا یک بار سخن می‌گوید و اگر ما از پذیرفتن آن سرباز بزنیم، خدا خواست خود را به ما اجبار نمی‌کند. به قول حخامیم در میدراش: "انسان به راهی که خودش برگزیده می‌رود." معنای واقعی پاسخ دوم خدا که "با آنها برو" این بود: "اگر اصرار داری، پس من نمی‌توانم تو را از انجام آن بازدارم - اما خشمگین هستم، زیرا بار دوم دوباره پرسیدی." خدا نظرش را بعداً تغییر نداد. در صحنه‌های ۱ و ۲ و ۳ خدا نمی‌خواست بیلعام برود. آری گفتن خدا در صحنه‌ی ۲ به معمای نه بود، اما گونه‌ای نه که بیلعام نمی‌توانست بشنود و آماده‌ی شنیدنش نبود. وقتی خدا سخن می‌گوید و ما نمی‌شنویم، او برای نجات ما از گزینشی که کرده ایم، مداخله نمی‌کند. "انسان به راهی که خودش برگزیده می‌

رود. "اما خدا نمی خواست بیلعام جویری پیش برود که گویی موافقت خدا را گرفته بود. در عوض خدا نمایشی به غایت شیوا از نبوت راستین و دروغین ترتیب داد. نبی دروغین حرف می زند. نبی راستین می شنود. نبی دروغین به مردم آنچه که نیاز دارند بشنوند را می گوید. نبی راستین آنچه مردم باید بشنوند را می گوید. نبی دروغین به قدرت های خود باور دارد. نبی راستین می داند که هیچ قدرتی نداشت. نبی دروغین با صدای خود حرف می زند. نبی راستین با صدایی که مال او نیست سخن می گوید (موسی می گوید: "من مرد سخنپوری نیستم"، یرمیا می گوید: "نمی توانم سخن بگویم، زیرا یک کودکم.")

ماجرای بیلعام و خر سخنگو طنز ناب است و چنانکه پیشتر گفته ام تنها یک چیز خنده‌ی الهی را برمی انگیزد و آن هم لاف و گراف انسان است. بیلعام چون نبی بزرگ دوران خود بود، مشهور شد. شهرتش به موآب و میدیان رسید. او را مردی می دانستند که رموز برکت و نفرین کردن را می دانست. اینک خدا می خواهد به بیلعام نشان دهد که وقتی خدا خواسته ای دارد، حتی خر بیلعام، نبی بزرگتری از بیلعام می شود. خر چیزی را می بیند که بیلعام نمی تواند ببیند: فرشته‌ی خدا را که در جاده ایستاده و راه را بسته است. خدا خودمهم پنداری را در هم می شکند، همان گونه که به فرد خاکسار اهمیت می بخشد. وقتی انسان ها گمان می برند که می توانند سخن خدا را ابلاغ کنند، خدا می خندد. و ما نیز در این گونه مواقع، می خندیم.

چند سال پیش در حال ساختن برنامه ای برای بی بی سی بودم. مسئله‌ی من این بود: می خواستم مستندی بسازم در مورد تشووا یا توبه و بازگشت به خدا. اما می بایست این کار را به گونه ای انجام دهم که برای غیریهودیان و افراد ناباور به دین نیز مانند یهودیان عقلانی باشد. چه مثالی باید برای بیان منظورم برمی گزیدم؟

بر آن شدم که یک راه انجام این کار پرداختن به اعتیاد به مواد مخدر است. معتادان رفتارهایی پیدامی کنند که می دانند خودویرانگرند، اما بخشی از روش زندگی آنها می شوند. ترک این عادت ها نیازمند اراده ای بسیار محکم است. معتادی که می خواهد روی این عادت های خودویرانگر کار کند، باید بپذیرد که زندگی آنها برای خودشان و دیگران خطرناک بوده و باید آنها را تغییر دهند. این به نظر من معادل سکولار تشووا بود که می توانست پیام مرا به بینندگان انتقال دهد.

یک روز را در یک مرکز توان بخشی گذراندم و واقعاً قلبم به درد آمد. جوانان بین سنین ۱۶ و ۱۸ ساله ای آنجا بودند که از خانواده های درهم شکسته می آمدند. بسیاری از آنها از آزار خانگی رنج برده بودند. آنها به جز کارکنان مرکز،

هیچ شبکه‌ی حمایتگری نداشتند. وظیفه‌ی آن کارکنان به گونه‌ای باورنکردنی دشوار بود. می‌بایست به معتادان کمک کنند تا عادت‌های خود را برای چند روز یا چند هفته ترک کنند. اما آنها دوباره به آن عادت‌ها برمی‌گشتند و دوباره باید شروع می‌شد. دریافتم که صبر انسانی آنها کمی کمتر از صبر خدا با ما بود. اگر هرچند بار شکست بخوریم و از نو شروع کنیم، خدا ایمان خود به ما را از دست نمی‌دهد و به ما قدرت می‌دهد. آنجا انسان‌ها کاری خدایی انجام می‌دادند. از رئیس مرکز که یک مددکار اجتماعی بود پرسیدم که چرا او مشغول این کار شده تا به جوانان کمک کند زندگی خود را دگرگون سازند. هیچ‌گاه پاسخ آن زن را فراموش نمی‌کنم، زیرا یکی از زیباترین حرف‌هایی بود که تا کنون شنیده‌ام. او گفت: "ما شاید اولین افرادی باشیم که آنها را بی‌قید و شرط دوست داریم و آنها پیش از این با چنین افرادی ملاقات نکرده‌اند. و نخستین افرادی هستیم در زندگی آنها که آنقدر برایشان اهمیت قائل بوده‌ایم که به آنها 'نه' گفته‌ایم."

'نه' سخت‌ترین کلمه‌ای است که بتوانیم بشنویم، اما همچنین اغلب، مهم‌ترین کلمه است و نشان از مهربانی فردی که به ما نه می‌گوید. این چیزی است که بیلعام پس از گرفتن درس خاکساری [از خر] سرانجام آموخت و ما نیز باید این درس را بگیریم اگر می‌خواهیم گوشمان برای صدای خدا باز باشد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -  
آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org) f t @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved